



## توصیه نکن، فرار کن

محمد رضایابی



طنزپرداز

توصیه چیست؟ توصیه به معنای اندرز، پیشنهاد و نصیحت است. خب تا اینجا پیش که صرفاً برای شروع مطلب بود و شما مخاطب گرامی هم آن را می دانستی. حالا چه کسی توصیه می کند؟ یا به بیان بهتر چه کسی صلاحیت توصیه کردن دارد؟

طبیعتاً وقتی می گوئیم توصیه یعنی اندرز و نصیحت، پس یعنی کسی که آن را ارائه می دهد باید به لحاظ عقل و دانش و فهم و شعور، در جایگاه بالاتری نسبت به کسی که توصیه را دریافت می کند باشد. حالا اگر این جوری هم نبود و توصیه کننده عقل کافی نداشت، لااقل باید توصیه شونده این فهم و شعور را داشته باشد که توصیه ی توصیه کننده را به یک سمتی (ترجیحاً سمت چپ) دایورت کند و خودش دنبال راه حل مناسب بگردد. در فرایند توصیه کردن، این تنها معادله منطقی است.

حالا بلیکن که بنا به ذات یک سیاستمدار آمریکایی، از عقل و درک و درایت محروم است، به یک فرد کاملاً فاقد شعور و فهم لازم، یعنی نتانیا هو توصیه ای کرده است. یعنی این وسط فرمول منطقی ارائه توصیه ابداً رعایت نشده و فارق از محتوای توصیه، همینطور ندید می شود گفت که اسرائیل به فنا رفته است.

بلیکن اگر عاقل بود، همان راهکار معروف یعنی یادگیری شنا و فرار از راه دریا را به صهیونیست ها توصیه می کرد؛ ما که هرچه گفتیم، فکر کردند شوخی است؛ حالا که قضیه جدی شده مجبورند به توصیه دیوانگان جهان متوسل شوند تا افاقه کند.

سید محمد جواد طاهری  
کاریکاتورست



## مانده در گل



مرضیه قاسمی

این چیست که چون دلهره افتاده به جانم؟  
ای کاش چو نان خربه گل خویش نمانم

هم سوختم از آتش و هم خجلت ارتش  
ای دوست! پمادی ز USA برسانم

با کیکبه و دبدبه بودیم و مسلح  
شلوار سه خطی شده کابوس جهانم!

خرکیفی من بوده گلم دائمی اما  
از شنبه ی اکتر، شدیداً نگرانم

برسنگ نمی داد محل، هیچکس اما  
حالا شده این سنگ همان فاتحه خوانم!

تنیان ترم یاد من انداخت که یک روز  
با آب دهان پاک شود رد و نشانم

## توصیه بلیکن به اسرائیل:

# لطفاً از بمب های کوچک تر استفاده کنید

## نظریه ی کوچکیت

مرضیه ربیعی



طنزپرداز

یکی هم نیست به این آمریکایی ها بگوید که قرار نیست اسرائیل هم مثل آن ها باشد و احتمال این هست که نظرات هرکس در مورد جنگ و ادوات جنگی متفاوت باشد. اصلاً چه کسی بزرگ و کوچک را تعیین می کند؟ باید لذت برد از جنگ، حتی به غلط! کوچکی و بزرگی یعنی چه؟ بزن! بکش! کی به کیه؟

معیار بزرگی و کوچکی بمب و موشک هم یک استراتژی نظامی دل به خواهی به حساب می آید. نسبت به همه ی نظریه بودنش و با اینکه اسم انیشتین را هم یدک می کشد، باز هم نسبی است و گرنه اسم آن را می گذاشتند نظریه ی قطعیت! اصلاً طبق همین نظریه، سرعت و رفتار هر جسم در مقایسه با جسم دیگری محاسبه می شود و ثابت نیست! پس نتیجه می گیریم که قرار نیست نظریه ی خارج آمریکا درباره بزرگی یا کوچک بودن یک بمب یا نظر اسرائیل و یا حتی حماس و دیگر کشورها یکی باشد! یعنی ممکن است یک بمب از نظر حماس بمب فسفری و یا خوشه ای قلمداد شود، ولی در عین حال از نظر اسرائیل شیشه کوکتل مولوتوف به حساب آید. مثلاً وقتی هاری اسرائیل عود می کند و یک بیمارستان را با چند ترفه دستی روی سر مریض ها و افراد داخل آن با خاک یکسان می کند، ممکن است از نظر فلسطینی ها این گونه برداشت شود که روی سرشان موشک دوربرد نقطه زن شلیک شده است، موشک نه ها، موووشک...

از طرفی همین آمریکایی که به اسرائیلی ها توصیه کرده از بمب های کوچک تر برای کشتن مردم غزه استفاده کند، خودش ید طولایی در استفاده از سایزهای مختلف انواع بمب و موشک را دارد. از بمب اتم گرفته تا تیرهای داخل تفنگ برای شلیک مستقیم. منتها مشکل اسرائیل که دچار مرض سندروم پرتاب موشک بی قرار هم هست، این است که آن قدر زن و کودک و غیرنظامی کشته، که هر تلاشی هم بخواهد برای گول زدن مردم کند، محکوم به شکست است! اما آمریکا، مثلاً اول مردم جهان را از سلاح های کشتار جمعی عراق و تروریست های افغانستان ترساند و بعد با نمایش کمک به صلح جهانی به آن ها حمله کرد، اما این اسرائیل خاک بر سر حتی عرضه بیانه تراشی برای تصرف فلسطین و حمله به غزه را هم نداشت. چشمش را مستقیم روی ربه ولی لنز دوربین گرفته و می گوید: زورم زیاده، پس کلیش واس ماس!

## بمب ها

علیرضا عبیدی



طنزنویس

برای راهنمایی کردن آنتونی بلیکن وزیر امور خارجه ی دولت آقای بایدن، در خصوص انتخاب بمب مورد نظر، انواع بسته ی بمب های پیشنهادی به شرح زیر است:

### بمب همزارت پندار!

این نوع بمب فقط در انحصار جو بایدن است و هیچ شخص حقیقی و حقوقی دیگری نمی تواند از آن ها تولید کند. اولین رونمایی از این بمب صوتی-تصویری به دیدار بایدن با کامیلا همسر شاهزاده چارلز برمی گردد. هر چند شاید قبلاً هم موارد مشابه زیادی بوده باشد، اما به نقل از دیلی میل، یک منبع در این راستا گفت که آن بمب بایدن در این دیدار، طولانی و بلند بود و نادیده گرفتن آن غیرممکن بود. وی هنگام افکندن چنین بمبی، چند بار هم سرفه کرد و حتی ادعا کرد که صدای چرم صندلی بوده، اما دیگر بمب افکنده شده بود. از آن جا به بعد باز هم چنین بمب هایی را از ایشان دیده و شنیده ایم.

### بمب هم زابراه!

بمب دیگری که از بمب قبلی کم اثرتر است ولی هشیار کننده، باز هم در اختیار جو بایدن قرار دارد. این بمب، او را از خواب می پراند و گاهی نیز در قطع کردن صحبت بایدن با موجودات فضایی نیز مشاهده شده است. این بمب فعلاً در مرحله ی آزمایش انسانی قرار دارد و در هر دیدار رسمی و غیررسمی و نیمه رسمی، توسط بایدن مورد استفاده قرار می گیرد.

### بمب هم پنالنتی!

این بمب، گذری است. یعنی وقتی که بایدن در حال عبور و مرور از جایی (مخصوصاً پله های هواپیما) است، ممکن است این بمب عمل کند و باعث زدن پنالنتی سروی به پاهایش شود که با زمین خوردن، کله پا شدن، معلق زدن، اسکی رفتن، دادن صدای قوطی نوشابه ی له شده و پرواز کردن وی نیز همراه است.

## به همین راحتی!

امیرحسین محمدپور



طنزپرداز

«لطفاً» را خاصیت فراوان است. حتی از شامپو سیر پرژک هم بیشتر. شاید باورتان نشود (چون خود ما هم که بار اول از خودمان درآوردیم باورمان نشد!) اما در جلد پنجم شاهنامه آمده آنجا که رستم بالای سر سهراب رفت تا دمار از روزگارش در بیاورد، سهراب گفت لطفاً مرا نکش؛ و رستم سهراب را نکشت. حتی در داستان معروف شنگول و منگول و حبه انگور که به هفتاد و سه زبان زنده دنیا و همین طور بیست و نه زبان مرحوم مغفور شادروان، جنت مکان، خلد آشیان دنیا ترجمه و منتشر شده نیز به خاصیت «لطفاً» اشارات فراوانی شده است.

مثلاً وقتی آقا گرگه وارد خانه می شود و می خواهد بزغاله ها را بخورد، شنگول به وی می گوید لطفاً مرا نخور و گرگ شنگول را نمی خورد. وقتی گرگ سراغ منگول می رود، منگول هم می گوید لطفاً مرا نخور و گرگ منگول را نمی خورد. اما وقتی سراغ حبه انگور می رود، حبه انگور می گوید please don't eat me چون آقا گرگه انگلیسی بلد نبود، حبه انگور را یک لقمه چپ می کند. کلاً حبه انگور آوانگارد عمل می کرد. آن از اسمش که به بقیه شان نمی خورد، این هم از حرف زدنش. اصلاً حقیش بود.

باز هم شاید باورتان نشود؛ کنت مونت کریستو نیز رساله دلگشا را به خاطر دو «لطفاً»، به رایگان در اختیار عبید زاکانی گذاشت. نخست عبید گفت لطفاً رساله را به من بده که کنت طلب پول کرد؛ سپس عبید گفت لطفاً پول هم نگیر و کنت هم نگرفت. باورتان نشد، نه؟ حق دارید. نه تنها کنت مونت کریستو؛ بلکه خود عبید زاکانی، رستم و سهراب، آقا گرگه، شنگول و منگول و حتی بلیکن هم باورشان نمی شد «لطفاً» را خاصیت فراوان باشد؛ اما حبه انگور باورش شد!